

## مسئله کورد چیست؟

جلال حاجی‌زاده

### مقدمه

«مسئله» در قلمرو علوم انسانی به قضیه‌ای اطلاق می‌شود که با جهان‌زیست، نوع زندگی انسان و پرسش‌های کلی و جزئی او پیوند دارد. بنابراین «مسئله» امری است در حوزه مطالعات انسانی و شیوه مواجهه با هستی. از آنجایی که انسان واجد سرشت جمعی و مدنی است، اجتماعی بودن ذاتی او شمرده می‌شود؛ بنابراین هر چیزی که در عرصه عمومی قرار داشته باشد با انسان و شیوه زیست او نسبت پیدا می‌کند. نوع مناسبات و تعاملات انسان‌ها با یکدیگر و بینش و شیوه رفتارشان در حوزه عمومی، الزامات و اقتضائاتی دارد. صورت‌بندی حوزه عمومی و سازماندهی آن عموماً با مشکلات و معضلاتی روبه‌رو است. به عبارتی، ابتنای جامعه و ساماندهی مناسبات و قواعد حاکم بر آن با نگرش و عملکرد انسان‌ها ارتباط دارد. هویت‌ها برساخته نگرش و عمل جمعی مجموعه‌ای از انسان‌ها بر اساس زیست جمعی و ساخت اجتماعی روابط انسانی است. از این دیدگاه، فرهنگ بیانگر معرفت مشترک جمعی است. به این اعتبار، دانش و معرفت حاکم بر هر جامعه‌ای حاصل مسائل و مشکلاتی است که جامعه با آن درگیر است و ذهن آنها را شکل می‌دهد. دغدغه‌هایی که در زیست‌جهان هویت‌های متنوع و تفاوت‌های هستی‌شناسانه وجود دارد مسئله‌هایی هستند که باید به آنها پرداخت. به این معنا، ساماندهی زیست‌جهان و عمل در چهارچوب آن محصول نوع معرفت برساخته و مسلط است. معرفت، عقلانیت و پراکسیس در هر جامعه‌ای بیانگر نوعی اندیشیدن به امر انسانی و استلزامات سیاسی و عمومی آن است. بنابراین پرسش و پاسخ‌هایی که طرح می‌شود با شیوه زیست و آرمان‌ها مناسبت خواهند داشت. به نظر می‌رسد که مسئله‌های هر جامعه و نظام‌های اجتماعی را بایستی با امعان نظر به ایستمه و نظام دانایی حاکم بر آنها شناسایی و تبیین ساخت. تا جایی که به منظومه کوردها و زیست‌جهان آنها بر می‌گردد، آنها با مسئله‌ای مواجه هستند که از آن با عنوان «مسئله کورد» تعبیر شده است. هرچند اصطلاح مسئله نوعی معضل و شبه‌مسئله است که به‌واسطه دیگری به آن اطلاق گردیده است، لیکن از منظر اندیشه سیاسی، ماهیت این مسئله و ابعاد فلسفی-سیاسی آن با ابهام و پارادوکس‌هایی روبه‌روست و صورت‌بندی تئوریک و عملی آن هنوز هم در نفس

خود یک مسئلہ است. پس پرسش از مسئلہ کورد، در واقع پرسش از سامان هستی کورد و حقیقت آن است. به این دلیل پرسش از مسئلہ کورد بہ مثابہ یک بحران اندیشہ بنیاد، موضوع اصلی آن است. پرسمان کیستی تاریخی کوردها و کوردستان بایستی موضوع خود را بہ مسئلہ و پروبلمای کیستی کورد و چگونگی کوردستان ارتقا دہد. ہر مشکل و معضلی در جغرافیای کوردستان ماہیتاً باید بہ مثابہ یک مسئلہ کوردی قرائت گردد. ماہیت فلسفی مسئلہ کورد مستلزم پژوهش و توجہ بہ چہارچوبہای نظری و دستگاہ مفہومی ای است کہ در فلسفہہای مضاف (از جملہ فلسفہ سیاسی و غیرہ) بہ گونہای کاربردی و رساتر می توان بہ آن مسلح شد. مسئلہ کورد مسئلہای در حال تعلیق و تحویل است. بہ جای مسئلہ دانستن نوع منظومہ کوردها ضروری است پژوهشگران و متفکران قوم بہ حوزہ مسئلہ ورزی و مسئلہ مندی پا بگذارند و خوانش کوردی از آن ارائه نمایند، کہ در نفس خود نوعی اندیشہ ورزی خواهد بود. لازمہ اندیشیدن فلسفی بہ مسئلہ کورد آن است کہ کلیت کورد در یک منظومہ معرفتی بررسی و سامان نظری بیابد. بہ عبارت بہتری، مسئلہ کورد نیازمند بازتعریف و بازسازی است. سپس بر مبنای نوع پرسش و پاسخہای آن می توان خیر عمومی کورد را تعریف و بر آن اساس زیست جہان معاصر کوردی را ساماندهی کرد. مہم ترین دغدغہ و پرسشہای اساسی کہ کوردها با آن مواجه ہستند عبارت اند از: ماہیت مسئلہ کورد و بنیاد و اجزای آن چیست؟ سنت فکری کوردی و تضمینات و استلزامات آن چیست؟ موضوع کوردها و غایت آن چیست؟ آیا جہان بینی خاصی بر زیست جہان تاریخی کوردها حاکم ہودہ و عمل آنها ناظر بر معنا و غایتی می باشد؟

این پرسشہا را می توان در پرتو یک پرسش فلسفی و بنیادی تر پژوهش و درک کرد: کورد بہ مثابہ یک کلیت تاریخی چیست؟ پرسشہا را می توان از منظرہای متفاوت و بینارشتہای (نظیر فلسفی، سیاسی، اخلاقی، تاریخی، جامعہ شناسی و اسطورہای و ترکیبی از آنها) بر اساس نمونہ آرمانی و روش شناسیہای متداول با عطف توجہ بہ عوامل بیرونی و یا درونی، و نیز ترکیبی از آنها در پارادایمہای گوناگونی مطالعہ و بررسی کرد. می توان نگرش و تحلیل اوجالان از مسئلہ کورد را بہ عنوان نمونہ در اینجا مورد بحث قرار داد.

## مسئلہ کورد و رویکرد اوجالان<sup>۲</sup>

کوردها بہ عنوان بزرگترین ملت خاورمیانہ با موضوع انکار ہویت و تحقق ارادہ ملی مواجه شدہ اند. در اصالت وجود مسئلہ کورد تردیدی نیست، لیکن از حیث معرفتی و شناخت ماہیت آن اجماع نظر وجود ندارد. اطلاق مسئلہ بہ موضوع کوردها بیانگر دیدگاہ سلبی دیگران است. تعبیر صحیح تر این است کہ کوردها در جغرافیای سیاسی و ارضی شان با مسئلہ خاورمیانہ و دولتہای سلطہ روبہ رو ہستند. بہ تعبیر اوجالان، نادیدہ گرفتن حقوق انسانی کوردها و مواجه خصمانہ با آنها، بہ عنوان کهن ترین خلقی کہ نقش گہوارہ تمدن و اشاعہ فرهنگ را برای دیگر خلقہا داشتہ و انگار کہ در تاریخ نزیستہ اند، کمدی-تراژیک می باشد (اوجالان، کتاب دوم، ۱۳۸۸: ۳۱۹). بنا بہ شرایط خاص سرزمینی، مسئلہ کوردها تا حدود زیادی محصول وضعیت جغرافیایی آنهاست. بہ زعم غالب محافظہ کاران، سیاست

<sup>۲</sup> بخشی از این مقالہ در سال ۸۹-۱۳۸۸ در فصلنامہ روزهف چاپ شدہ است.

دولت‌ها متأثر از جغرافیای آنان است (دوورژه، ۱۳۸۶: ۹). انتخاب راهبرد سیاسی توسط کوردها متأثر از این وضعیت است. اما نباید در آن اغراق صورت گیرد.

به هر روی، قرائت نخبگان و فعالان سیاسی کورد غالباً حول موضوعات سیاسی، تاریخی، قومی و منطقه‌ای بوده است. به این معنا که مسائل و معضلات سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی پیرامون کوردها مبنا قرار داده شده است. کوردها نه تنها فاقد یک نظریه منسجم و ملی هستند، بلکه عمدتاً دچار خطای تئوریک نیز شده‌اند. چارچوب تئوریک کوردها عمدتاً ناسیونالیسم قومی بخشی، اسلامی و مارکیستی است. از این زاویه، عمدتاً قضیه کورد ساده‌سازی شده و ماهیت آن با فروکاستی روبه‌رو می‌شود. شکی نیست که کوردها با قضایای سیاسی، فرهنگی، جغرافیایی و اتنیکی در ارتباط با دیگر ملت‌های مسلط خاورمیانه مواجه هستند، لیکن ماهیت و اساس مسئله کورد مبنای معرفتی دارد. به تعبیری، از منظر فلسفی مسئله کورد مورد مطالعه قرار نگرفته است. بنیان فلسفی مسئله کورد عبارت است از انکار معرفتی آنها در گفتمان معرفت مسلط دیگر ملت‌های ذی‌نفع در خاورمیانه. به همین جهت، مسئله کوردها از جنس فلسفه سیاسی است و نه فقط علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی صرف. از این منظر، سرشت ابژگی کورد در گفتمان سوپژکتیویته دیگری ملفوف است. نخبگان و کوشندگان مسئله کوردها پیوسته به‌گونه‌ای حاشیه‌ای شاکله و صورت‌بندی‌های مسئله خود را به متن گفتمان غیر (آن دیگری) پیوند زده‌اند. آنها همواره خود را در پناه سوژه متن (غیر) تحت سیادت گفتمان دیگری فروکاسته‌اند. خودمختاری خواهی، خودگردانی، منطقه‌گرایی، ملی‌زدایی و نظیر اینها همگی مدلول دال مرکزی معطوف به سازگاری و ماندگاری در گفتمان دیگری به شمار می‌روند. بنابراین تخصم میان کورد و غیر اصولاً تخصم بین‌گفتمانی نیست، بلکه اساساً تنازع و تعارض درون‌گفتمانی، یعنی نزاع بین حاشیه (ابژگی کورد) با متن (سوژه) آن دیگری است. از این لحاظ، داعیان حل مسئله کورد بالمره در پی کسب شأن و جایگاهی در داخل گفتمان غیر در نوسان هستند. این جایگاه می‌تواند همان خودمختاری، فدرالیسم و... در چارچوب کشورهای متخاصم با گفتمان مشترکی باشد. جهش و جدانشدن از یک گفتمان (مثلاً اسلامی) و پیوند با گفتمان حامی و ناجی دیگری (مثلاً مارکیستی) کماکان تحرک افقی، یعنی تکاپو در حاشیه درون‌گفتمانی است. ممکن است در وضع گفتمانی جدید راضی و خرسندتر باشند (مانند وضعیت کنونی کوردهای عراق)، ولی همچنان بسان زانده‌ای در متن غیر مفصل‌بندی خواهند شد، و مستمراً در سطح منازعه و تزلزل به سر خواهند برد. به همین دلیل، همیشه جایگاه لرزان و هویتی ثانوی، چندپاره، گسسته و انضمامی دارند. مسئله به‌اصطلاح کوردها در این معادله، همچون دال شناوری است که گفتمان‌های دیگر سعی در معنادهی به آن را دارند. بر این منوال یکی از تالی‌های مستقیم این فرایافت در حاشیه قرارگرفتن ماهیت و اصالت مسئله خواهد بود. به رغم ملت‌نمایی کوردها، هنوز هویت معرفتی‌شان در سازه «ملت»، هستی متعین نیافته است. از این حیث، ضرورت بازکاوی و بازنگری پیرامون خاستگاه معرفتی مسئله کورد بر کسی پوشیده نیست. این دریافت مانع از اتخاذ وضعیت‌های متعدد روشی از قبیل برخورد سیاسی، فرهنگی و غیره در راستای حل مسئله آنها نمی‌باشد. به نظر می‌رسد تفکیک خاستگاه فلسفی-معرفتی مسئله کورد از خاستگاه روشی آن، یعنی راه‌حل‌های سیاسی، اقتصادی، اتنیکی و غیره در برخورد با آن ضرورتی است که در واگشایی آن کارساز و سودمند خواهد بود.

فارغ از چستی مسئلہ کورد راه‌حل‌های موقتی و منطقه‌ای از جانب فعالان کورد و غیرکورد در چارچوب ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های غیربومی پیشنهاد شده است و اکثر قریب به اتفاق رهبران و احزاب سیاسی کوردها تدابیری در این زمینه اندیشیده‌اند. هرچند نمی‌توان نقش مبارزہ خلق کورد و کوشندگان سیاسی را در دستیابی به مقاصد حزبی ناچیز انگاشت، با این وصف، پیکار برای احقاق حق در ساختار موردنظر در خودیابی آنان حائز اهمیت است. لیکن به نظر نمی‌رسد که این ملت را به جنبشی فراگیر (نه تحزب) یعنی آزادی و کسب جایگاه «برای خودبودگی» و استقلال ارتقا دهد. به نظر هگل، سخن گفتن از خودآگاهی ناگزیر سخن گفتن از پیکار تا پای جان در راه شناساندن ارج (و هویت) خویش است (هگل، ۱۳۸۷: ۳۲). تلاش برای به رسمیت شناساندن هویت خود در مقابل دیگری، مبارزه برای آزادی است. به همین دلیل، وی بر این باور بود که تنها از راه جانفشانی و ایثار است که آزادی محقق می‌شود. تلاش برای آزادی معطوف از برای خودبودگی محض است (هگل، ۱۳۸۷: ۴۵). آنچه که در طول هشت دهه غالب بوده است تعریف تقلیل‌گرایانہ مسئلہ کورد در چارچوب کشورها و ملت‌های فرادست به لحاظ سیاسی و یا نظامی بوده است. راهکارهایی همچون خودگردانی، خودمختاری و فدرالیسم مطالبہ اصلی کوردها در میان چهار کشور ایران، ترکیه، سوریه و عراق بوده است. اوجالان نیز از این قاعده مستثنا نیست. او نیز مسئلہ کورد را در ساختار کشورهای موجود تحلیل کرده، و راه چاره‌یابی آن را در این بافت جست‌وجو کرده است. سوژه و ایماژ اصلی رهبر حزب کارگران کوردستان ترکیه (PKK)<sup>۳</sup>، خاورمیانه است و مسئلہ کوردها در حاشیہ آن قرار می‌گیرد. خاستگاه مارکیستی اوجالان و تبار خاورمیانه‌ای - اسلامی بودن او منجر به قرائت‌های گوناگونی از مسئلہ کورد و چگونگی چاره‌یابی آن شده است؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از رهیافت‌های وی تنازل و بعضاً گسست به چشم می‌خورد. اوجالان هنگامی که در پهنه خاورمیانه و مقایسه آن با اروپا می‌اندیشد چشم‌انداز وسیعی دارد و در این راه استلزام دارد تا مهم‌ترین عقاید و انگاره‌های جهانی و متأثر از مدرنیته سرمایه‌داری را با نگاه انتقادی به مباحثه بگذارد؛ ولی زمانی که در سرفصل کوردها وارد می‌شود، به نظر می‌رسد رویکرد ناسیونالیستی‌اش بر دیگر مباحث غلبه می‌یابد.

باید اقرار نمود که مباحث نسبتاً تئوریک اوجالان و نظریه‌ورزی‌هایش در مقایسه با دیگر شخصیت‌های سیاسی کورد از وسعت فکری و دورنمای معرفتی نوینی برخوردار است و برای نخستین بار به لحاظ نظری و جامعه‌شناختی تاریخی از کائوس کوردی و مسائل آن خوانش و نسخه کوردی ارائه کرده است. لیکن حقیقت مسئله این است که کانون تمرکز نظری اوجالان پیرامون خاورمیانه و خلق‌های آن بوده است. به روایتی، اوجالان برای جامعه‌ای پیکار می‌نماید تا اندیشه‌هایش را در آن پیاده ساخته و آن را به دیگر مناطق بسط دهد. بنابراین مبارزہ اوجالان مسبوق بر مسئلہ خلق کورد است. دستگاه نظری اوجالان به نسبت کوردها همانند پیوستار نظریہ مارکسیسم، کمونیسم و امت اسلامی در مقام مسئلہ کورد است. غایت اصلی این ایدئولوژی‌ها دستیابی و گذار به بهشت موعود زمینی و یا آن جهانی‌اند. اوجالان نیز با بینش پرفکسیونستی<sup>۴</sup> با طرح تمدن دموکراتیک معاصر و ساختار سیاسی-اجتماعی کنفدرالیسم دموکراتیک خلق‌ها درصدد برقراری این بهشت زمینی و استقرار صلح جهانی پایدار است. به همین جهت،

<sup>۳</sup> Partiya Karkerên Kurdistanê

<sup>۴</sup> Perfectionism: طرفدار امکان تحقق کمال و تکامل اجتماعی، مذهبی و اخلاقی انسان در این جهان.

مسئله کورد در درجه دوم اهمیت قرار داشته و در آرا و اندیشه‌های تاریخ‌نگاران اوجالان کوردها کماکان در وضعیت انضمامی باقی می‌مانند. از یک نظر، بررسی علم سیاست با رهیافت تاریخی پذیرفته شده است و رویکرد تاریخی افق فکری را گسترش می‌دهد (عالم، ۱۳۸۱: ۴۴)، اما باید در کاربرد روش تاریخی بسیار با احتیاط عمل شود، زیرا ممکن است به خوش‌بینی فکری و یا بدبینی مفرط بینجامد. تحلیل تاریخی در ثبت رویدادها چگونگی پیدایش آنها را می‌نمایاند. لیکن در بیان چگونگی و پیش‌بینی‌های روند تحولات آتی ناتوان به نظر می‌رسد. رویکرد نقادانه سیر تکوین و رشد نهادها و ایستارهای تمدنی، به‌ویژه از سومر به این طرف، از دیدگان اوجالان ظالمانه و منفی ارزیابی شده است، و به این لحاظ دچار نوعی بدبینی است؛ اما از سویی، بحث اصلی او پیرامون نشانه‌های زوال تمدن سرمایه‌داری و پیدایش عصر دموکراتیک و استقرار بهشت موعده به شدت خوش‌بینانه، و بعضاً اتوپیک به شمار می‌رود. از این منظر، بایستی دوگانه اتوپیا و ایدئولوژی جامعه‌شناسی معرفت مانهایم را در نظر داشت. ایدئولوژی بر پایه تفسیر گذشته، حال و آینده را توضیح می‌دهد، و تصویری ایجابی از آینده عرضه می‌دارد و کمال مطلوب‌ها و مقاصد را می‌نمایاند که جامعه باید در پیگیری آنها جدیت به خرج دهد. این تعریف در واقع ایدئولوژی معطوف به حفظ وضع موجود را با اتوپای وضع مطلوب و بهتر جمع می‌کند.

اوجالان در مقام وکیل تسخیری ملت کورد، تجزیه جغرافیایی کوردستان را نوعاً موهبتی ارزشمند می‌داند و بر آن است تا با نظریه‌پردازی‌هایش در باب سنتز تمدن دموکراتیک، تجزیه معرفتی را در آنها تعمیق بخشیده و به ظاهر نقش کنشگرانه‌ای به آنها محول نماید. وی می‌نویسد: «تاریخ در هر مرحله دموکراتیزه‌شدن خاورمیانه و ایجاد آنتی‌تز تمدن دموکراتیک معاصر، نقش استثنایی به ملت کورد محول کرده است. این نقش ناشی از تکه‌تکه‌شدن آنها و تقسیم‌شان در میان ملت‌های سلطه است و این را برای آنان یک امتیاز جلوه می‌دهد. نقش این خلق آن است که با ایجاد تحول دموکراتیک در خود، ملت‌های مسلط بر خود را نیز وادار به انتخاب راه‌حل‌های دموکراتیک نماید. اوجالان تا آنجا پیش می‌تازد که جنبش آزادی‌بخش گذشته کوردها را برابر با جدایی‌طلبی و آلت دست بیگانگان بخواند، و جنبش معطوف به تحقق آزادی، صلح و برابری خواهی کنونی‌شان را پایه اصلی و وحدت دولت‌های فرادست و حفظ تمامیت ارضی آنها بداند (اوجالان، ۱۳۸۳: ۶۵۵). بنا به تحلیل اوجالان، همپای تحولات دموکراتیک در سیادت دولت-ملت‌های مرتبط با کوردها، مسئله آنان نیز رفع خواهد شد.

فویبای تجزیه‌طلبی (تلاش برای همگرایی ملی کوردها و استقلال) یکی از مقولاتی است که همواره از جانب آپورد شده است و در پروسه استقرار آپوئیسیم جایگاهی برای آن یافت نمی‌گردد. آپوئیسیم بنا به نگره تجزیه‌هراسی‌اش، از سویی خود را از این اتهام نابخشودنی میرا دانسته است، و از دیگر سو، باور دارد که چنین اندیشه‌ای واپس‌گرایانه و بسی ساده‌لوحانه است. از دید آپو، حقیقت تاریخی کوردها این است که آنان هیچ‌گاه سازمان و نهاد مخصوصی به خود نداشته‌اند و همواره در تأسیس تمدن‌ها و دولت‌های مشترک همسایگان‌شان ایفای نقش کرده‌اند. لذا واقع‌بینانه آن است که هنوز هم آنها را در این نقش بپذیریم و در ایجاد تمدن‌های مشترک به همسایگان‌شان کمک نمایند. زیرا اصل آن‌ها چنین است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۷۳۸). نقش و جایگاه بی‌نظیر کوردها در میان دولت‌های موجود جذب و سوق‌دادن آن کشورها به سوی وضعیتی دموکراتیک، یا به تعبیری تمدن دموکراتیک است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۹۰۱). این در حالی

است کہ غالب متفکران سیاسی معتقدند کہ اتخاذ هرگونه استراتژی مبارزه و ترسیم غایات آن (از جمله استقلال‌خواهی) متأثر از شیوه‌های برخورد و روش‌های تعامل هویت‌های دیگری است. به باور هابرماس، «مسلاً فعالیت‌های جدایی‌خواهی در غالب موارد از حیث تاریخی موجه است؛ چنانچه در مردم بومی که بدون رضایت خود به یک دولت الحاق شده‌اند به‌ویژه این مسئله حیاتی است؛ مشروعیت و اگرای عموماً ناشی از تعامل نامناسب حکومت مرکزی و نقض حقوق برابر در قلمرو فرهنگی است.» (هابرماس، ۱۳۸۶: ۱۰۹)

کتمان نمی‌توان کرد که آپو با تفکیک شهروندی از ملیت علناً با تجزیه‌طلبی، یا به تعبیر صحیح‌تر استقلال‌خواهی، به مبارزه برخاسته است. وی اظهار می‌دارد: واژه شهروندی پیوند فرد را با دولت بیان می‌کند و معنای اصلی آن عضویت در دولت است و فاقد هرگونه ارزش اتنیکی و ملی می‌باشد، در عین حال ملیت یک پدیده سیاسی-تاریخی محسوب می‌گردد که تعلق به یک ملت را در چهارچوب دولت در بر می‌گیرد، فرد می‌تواند به یک ملت [ترکیه‌ای، عراقی و...] تعلق داشته باشد اما اجباری برای شهروندی همان دولت وجود ندارد، به تعبیری، عضویت در دولت اجباراً عضویت در ملت را به دست نمی‌دهد. بر همین اساس یک کورد حق اظهار این را دارد که بگوید: «من به ملت ایران، ترکیه، سوریه و... تعلق دارم، اما در همان حال کورد هستم» (اوجالان، شهروند آزاد: ۲۴؛ و نیز نگاه کنید به: اوجالان، ۱۳۸۳). بر اساس این پندار، تبار قومی کورد از تبار فکری و آگاهی بنیاد خویش مهم‌تر دانسته شده است. تبیین هویت ملی کوردها با هویت سیاسی بزرگتر، و یا تعریف آن به مقوله شهروندی زمینه را برای فروگاهی و تضعیف اراده ملی فراهم می‌سازد. گفتمان تحلیل موضوع کوردها در چارچوب‌های سیاسی دیگران و کسب هویت و جایگاه در آن پنداشت خطایی است که اوجالان نیز مرتکب آن شده است. بنا به خصلت انضمامی مسئله کورد در گفتمان‌های مسلط آن دیگری، ابژه کورد متن تألیفی است تا متن مؤلف خویش. بازخوانی خاستگاه تاریخی کوردها در ساختن تمدن نخستین و صورت‌بندی ثانوی و انضمامی مجدد آنان در تسهیل و اعتلای دموکراتیزه کردن خلق‌های دیگر، آرمان مطلوب رهبر خاورمیانه‌ای خلق‌ها (نه رهبر خلق‌های خاورمیانه) می‌باشد. در ادبیات سیاسی و جامعه-شناختی سیاسی اوجالان کوردها هیچ‌وقت سوژه نخواهند شد. به نظر وی نقش عظیم و تاریخی کوردها در خاورمیانه همانا اقدام در راستای دموکراتیزه کردن ملت‌های مسلط بر خود و تلاش در جهت توسعه دموکراسی است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۶۵۵).

از دیگر سو، اوجالان می‌نویسد: «اگر کوردها به جای تأکید بر جدایی‌طلبی و راهکارهای خشونت‌آمیز با توسل به راهکارهای سیاسی دموکراتیک و تطبیق حقوق در مورد وضعیت مشخص خود و به‌کارگیری راه‌حل‌های مشروع، از سه بعد حقوق اساسی بشر گرفته تا به‌کارگیری حق دفاع مشروع، به شکلی آگاهانه و سازمان‌یافته به مبارزه ادامه دهند، موفقیت بیشتری به دست خواهند آورد، بنابراین فعالیت و موفقیت، مطابق راهکار حقوق دموکراتیک، بیش از پیش در حکم وظیفه‌ای اساسی است.» همچنان که بیان جمله فوق بسیار روشن است، ایشان رسماً و به‌وضوح همگرایی بین کوردها را امری مردود و مضر به حال کوردها ارزیابی می‌کند. شکی نیست همگرایی کوردها با اشغالگران (واگرایی) و انتخاب راهبرد مبارزه درون رژیم‌ها منجر به همگونگی<sup>۵</sup> و نهایتاً انحطاط آزادانه و خودخواسته مطالبات

<sup>5</sup> integration

معرفتی و ملی آنان می‌گردد. به اعتقاد دوورژه مبارزه در رژیم (نه با رژیم) همچنان که شکلی از پیکار است، شکلی از ادغام و همگونگی نیز هست (دوورژه، ۱۳۸۶: ۲۰۹). اوجالان مبارزه خود را به‌منظور جدایی از سایر خلق‌های همسایه و جنگی علیه آنها قلمداد نمی‌کند. بالعکس، جنگ جمهوریت دموکراتیک و اتحاد آزاد میان خلق‌های بدون دولت را مدنظر قرار می‌دهد (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۱۳۶).

به نظر می‌رسد تاواریش‌های<sup>۶</sup> حزبی اوجالان، خواستار خودآگاهی ملی بیشتری باشند و در این زمینه با او کاملاً موافق و همدل نیستند. تأکید مکرر و ملت‌محور احزاب برخاسته از گفتمان آپو در چهار بخش کوردستان و بیان خواست‌شان در باب منافع ملی و نضج و اشاعه اتحاد بر مدار تفکر ملی (بیری نه‌ت‌هویی) بیانگر این امر مهم و ثواب است.

رویکرد اوجالان به مسئله کورد در کشورهای ایران، ترکیه، سوریه و عراق متأثر از نظریه‌اش درباره دموکراتیزه‌کردن خاورمیانه و خاستگاه این انقلاب است. آنچه اوجالان چاره‌یابی مسئله کورد در ترکیه می‌داند این است که خلق‌ها به نیرومندترین شیوه با اراده آزاد، سرنوشت خود را تعیین می‌نمایند؛ اما بلافاصله اوجالان مروج این تعبیر تقلیل‌انگارانه است که تعیین سرنوشت به معنی برقراری راستین یکپارچگی کشور و وحدت دولت (ترکیه) است. در این راه‌حل، بحثی از تغییر مرزها، اتونومی و فهرست جداگانه‌ای از حقوق اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کردها در میان نیست (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۷۹). در این راستا PKK در جریان انعقاد کنگره هفت (۲۰۰۰) رد جدایی‌طلبی (یعنی امکان استقلال) را صراحتاً اعلام نموده است و آمادگی خود را برای حل مسئله کورد با حفظ تمامیت ارضی ترکیه و بر پایه دولتی واحد در چارچوب آشتی و سازش دموکراتیک اعلام داشته است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۰۷۰).

اوجالان راه‌حل مسئله کورد در ایران را در پرتو نظریات سابقش، در قالب ایران اسلامی و فدرال دموکراتیک می‌داند؛ به زعم وی پیشبرد و توسعه اسلام دموکراتیک در ایران و تلاش و کمک کردها به تسریع آن، نه تنها در دموکراتیزه‌کردن خاورمیانه دارای جایگاه ویژه‌ای است، بلکه کلید چاره‌یابی مسئله کورد هم به شمار می‌رود (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۸۸). لیکن در واپسین بازنگری‌هایش بر تقویت مبانی دموکراسی در میان خلق‌های ایران نظر دارد و معتقد است راه‌حل مسائل اثنیکی در ایران در قالب ساختار منعطف کنفدرالیسم دموکراتیک تمامی خلق‌های ایران، بدون درنظرداشتن حوزه جغرافیایی‌شان، بهترین استراتژی به شمار می‌رود. از این رو، در مواضع جدیدترش بر استقرار و تحکیم دموکراسی در ایران و لزوم اتحاد و کنفدرال خلق‌های تحت ستم ایرانی و لزوم ایجاد تشکل‌های خود-مدیر<sup>۷</sup> در حوزه عمومی کوردستان ایران تأکید ورزیده است. اوجالان در عراق راه‌حل اتونومی ناسیونالیستی ابتدایی را اشتباه می‌پندارد. مدیریت فدرال کورد در عراق با اتحاد دو حزب اصلی آن و تلاش برای دموکراتیزه‌کردن خود و عراق راه چاره در جنوب کوردستان است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۹۷). از نظر اوجالان، استقرار نظام دموکراتیک در سوریه با به‌رسمیت‌شناختن هویت و موجودیت فرهنگی اقلیت‌ها و اعطای حقوق اساسی به آنها می‌تواند مسئله کورد را در

<sup>۶</sup> مفهوم مستعمل در ادبیات کمونیستی عصر استالین؛ به معنای رفقای هم‌کیش.

<sup>۷</sup> self-manager

داخل کشور سوریه حل نماید (اوجالان، ۱۳۸۳: ۹۰۰-۸۹۹). آنچه وی در صدد بیانش است این گزاره تحکم‌آمیز است که: «باید اتحادیه دموکراتیک خاورمیانه همواره به عنوان هدف و انتخاب استراتژیک کوردها مدنظر قرار گیرد» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۳۰). در تفسیر فتواگونه اوجالان، ملت کورد همان نقش پرولتاریای انگلس را بازی می‌کند. در این جا خلق کورد نه تنها ستم‌دیده‌ترین و رنج‌کشیده‌ترین خلق‌هاست، بلکه رسالت دارد تا هرگونه ستمی را از میان بردارد. به زعم اوجالان کوردستان می‌تواند در دموکراتیزاسیون خاورمیانه و ایجاد وحدت ایفای نقش نماید. استراتژی اصلی این است: «اتحاد دموکراتیک با کشورهای همسایه، خاورمیانه دموکراتیک را نتیجه می‌دهد و خاورمیانه دموکراتیک به معنای اتحاد دموکراتیک کوردستان است» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۳۷).

اساساً هنر اوجالان در تحلیل تاریخی وقایع و برکشیدن رئوس کلی تحولات به گونه‌ای تلخیص‌وار است. آنچه آشکار است بحث دموکراتیزه کردن کشورهای موجود و بنابراین تلطیف و حل مسائل اقلیت‌های قومی - مذهبی درون آنها چیز تازه‌ای نیست. بدون شک او یک مجیزگوی هوشیار است. اوجالان بارها و بارها در جای‌جای کتابش مسئله وحدت تمامی کوردها در یک واحد جغرافیایی را غیرواقع‌بینانه و اتوپیک می‌انگارد و آن را به شدت هجو و رد می‌کند. حسب احتجاج دولت-ملت‌هراسی اوجالان «یک کوردستان مجزا و ایزوله شده در داخل خود، همان گونه از لحاظ ایدئولوژیک صحیح نمی‌باشد، از نظر پراکتیکی نیز واقع‌بینانه نیست» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۳۷). به زعم یکی از رهبران حزب کارگران کوردستان ترکیه، رهبری با رد بینش ملت-دولت از منظری ایدئولوژیک، بسیار خوب پی برده که جست‌وجوی مشکل کورد با ذهنیت ملت-دولت‌گرا جنگ‌های موجود در خاورمیانه را تعمیق بخشیده، درگیری‌های بسیار خونینی را با خود به همراه آورده و چاره‌یابی را دشوارتر می‌سازد. به همین دلیل با لزومات بینش سوسیالیستی نیز، بر چاره‌یابی آسان‌تر مشکل کورد با برادری با خلق‌ها و در درون مرزهای موجود دولت تأکید کرده است. PKK در گذشته نیز از یک برخورد جست‌وجوی چاره‌یابی همراه با برادری با خلق‌ها و در درون مرزهای موجود برخوردار بود. تأثیرپذیری از ذهنیت ملت-دولت‌گرا و همچون سوسیالیست‌ها برداشت حق تعیین سرنوشت ملت‌ها توسط خود و حق ایجاد یک دولت برای هر ملتی، PKK را در جست‌وجوی چاره‌یابی بر اساس برادری با خلق‌ها و در درون مرزهای موجود با ضعف‌هایی روبه‌رو ساخته است (قرسو، ۱۳۸۹: ۳). زعم کوردهای ترکیه بر آن است که تمامی خلق‌های خاورمیانه، از جمله کوردها (اگر واقعاً به مرحله خلق رسیده باشند)، دارای میهنی واحد به نام خاورمیانه هستند. ذهنیت ملت دموکراتیک و ساختاربنندی خودگردانی دموکراتیک در مقام یک پارادایم نوین تنها راه حل مسئله کورد در خاورمیانه است (اوجالان، کتاب پنجم، ۱۳۹۲: ۲۵۵). وی انقلاب کوردستان را انقلاب خاورمیانه می‌داند که با مفاهیم دورگه‌ای مانند ملت دموکراتیک، خودگردانی دموکراتیک، مدرنیته دموکراتیک و غیره قصد دگرگونی بنیادین در ذهنیت خاورمیانه‌ای و اتحاد ملت‌های دموکراتیک خاورمیانه را دارد (اوجالان، کتاب پنجم، ۱۳۹۲: ۲۶۶). لذا کوردها باید خلقی میهن‌دوست در خاورمیانه دموکراتیک باشند. او می‌گوید که خاورمیانه‌ای دموکراتیک نیز، با تشکیلی از نوع اتحادیه اروپا، به همراه خود خواهد توانست به‌طور کلی پاسخی برای آرزوی وحدت کلیه خلق‌ها در بطن آزادی ارائه دهد (اوجالان، ۱۳۸۳: ۹۰۱)؛ وی جنبش کوردی را تحت تأثیر جنبش سوسیالیستی به‌ویژه در ترکیه می‌داند. او با صراحت از مبارزه PKK با ملی‌گرایی فرادست ترکیه و ملی‌گرایی فرودست کوردی بحث می‌کند. و به یک معنا به



دنبال پیوندزدن دولت-ملت با پدیده ملت دموکراتیک است (اوجالان، کتاب پنجم، ۱۳۹۲: ۱۶۴-۱۶۱). شهروندان و افراد همان قدر که عضو ملت دموکراتیک هستند به همان اندازه هم عضو کمونالیته و خرده-اجتماعات می‌باشند. این اجتماعات خرد و کوچک، یا کانتون‌ها، در واقع همان فرم عشایری اجتماعات بدوی کوردها در جهان معاصر به شمار می‌روند (اوجالان، کتاب پنجم، ۱۳۹۲: ۲۱۸). و این امر همان اصل حیات آزاد است. زنانیزه کردن جوامع کوردی و عشق جمعی آزاد و غیرمدرن یکی از پایه‌های برساختن حیات آزاد و ملت دموکراتیک است (اوجالان، کتاب پنجم، ۱۳۹۲: ۲۳۳).

اما اوجالان تفاوت ماهوی ملت فرودست کورد را با ملت‌های موجود در آن اتحادیه نادیده می‌گیرد. نقش و جایگاه بی‌نظیر کوردها در میان دولت‌های موجود جذب و سوق دادن آن کشورها به سوی وضعیتی دموکراتیک، یا به تعبیری تمدن دموکراتیک است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۹۰۱). در این راه حتی نقش واعظان اخلاقی ملت‌های حاکم و فرادست را به کوردها محول می‌سازد تا در روند رشد و اعتلای اخلاقی آن ملت‌ها نقش تاریخی خود را ایفا نمایند (اوجالان، ۱۳۸۳: ۶۹۷). نگرش دولت-ملت‌هراسی اوجالان سبب می‌گردد تا در مقام حامی مصالح و حافظ تمامیت ارضی دولت-ملت‌های موجود، خطر استقلال‌خواهی کوردها را گوشزد نماید. به همین جهت می‌نویسد: «برای آنکه بوسنی، کوزوو و چچن‌های تازه‌ای سر بلند نکنند، لازم است تمامی محافل بین‌المللی و طرف‌های تأثیرپذیر از مسئله کورد، آن را در چارچوب دولت‌های موجود به طریقی دموکراتیک حل کنند» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۶۹۷). دولت‌زدایی از جامعه، تمدن، دموکراسی، ملت، خلق‌ها، مدرنیته و غیره همیشه در کانون توجه اوجالان بوده است. جامعه دموکراتیک، تمدن دموکراتیک، ملت و خلق دموکراتیک و... به معنای قطب مخالف جامعه دولتی، تمدن دولتی، ملت دولتی و... برآمده از سرمایه‌داری و ایدئولوژی آن است. بنا به رویکرد متدولوژی و دیدگاه تئوریک اوجالان تأسیس دولت به‌مثابه ماهیت اصلی جامعه طبقاتی در عصر سومری‌ها و سپس بازتولید آن در سرمایه‌داری و تداوم آن، وجه تفارق بنیادین میان آن دو عصر است.

پیچیدگی ابعاد مسئله کورد در خاورمیانه راهکار اوجالان را در حل مسئله کورد با تضاد و چندگانه‌گویی‌های مکرر مواجه ساخته است. از یک سو خواستار همگرایی بین کوردها و تبدیل شدنشان به یک ملت (خلق) است، و از دیگر سو، با ناامیدی خواهان همگرایی با دیگر خلق‌های مستقر در جغرافیای کوردستان است. او در ضمن اظهاراتی در تلویزیون روز<sup>۸</sup> (۱۳۸۵)، که نزدیک به حامیان فکری آپوئیسم می‌باشد، معترف شده است که اتحاد کوردها در هیئت یک خلق بر اتحاد کوردها با دیگر خلق‌ها اولویت منطقی دارد. به عبارتی تا کوردها خلق نشوند بحث و مناقشه در باب کنفدراسیون دموکراتیک خلق‌های خاورمیانه عبث به نظر می‌رسد ([www.renensans.info](http://www.renensans.info))؛ از طرفی، به‌طور کلی اوجالان کوردها را به معنای واقعی یک ملت نمی‌داند. و لذا بر آن است که بدون دستیابی به دولت ملی، زیستن توأم با آسایش در چارچوب دولت دموکراتیک به‌عنوان تجمع آزاد ملی، مناسب‌تر و غنابخش‌تر است. ایده کوردها «کوردستان کنفدرال دموکراتیک» است که در تقابل با «جمهوری مستقل و متحد کوردستان» به‌مثابه یک جایگزین

مطرح گشته است. این ایده مرزهای کنونی ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه را می‌پذیرد و آن را به ابزار توجیه استقرار و گسترش آن تبدیل ساخته است (اوجالان، کتاب پنجم، ۱۳۹۲: ۲۵۵).

به گمان اوجالان منافع خلق‌ها (به‌ویژه کوردها) بر جدایی‌طلبی استوار نبوده، بلکه در اشکال همزیستی و اتحادیه‌های گوناگونی که متکی بر برابری حقوق و آزادی‌ها هستند تجلی می‌یابد (اوجالان، ۱۳۸۳: ۶۹۴). اگرچه آبخور فکری اوجالان نئومارکسیسم و دیگر مکاتب سوسیالیستی است، ولی همچون دیگر چپ‌های معاصر مفاهیم و مقولات دیگر مکاتب فکری را سوسیالیزه و آنها را بازنمایی می‌کند. اوجالان با صراحت اعتراف می‌کند که برای زنده‌نگه‌داشتن راه رفقای کمونیست ترکش (انقلابیون ترکیه) از جنگل بکر کورد و پتانسیل کورد بهره گرفته است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۱۲۶). به همین جهت «به مباحث چپ‌گرایی [اش]، کوردگرایی نیز افزوده» شده است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۱۲۰). اوجالان رویکرد PKK را با اعتقاد به سوسیالیسم علمی عقیم ارزیابی کرده است. اگرچه او با مارکسیسم و سوسیالیسم موجود زاویه گرفته است، لیکن با قرائت دموکراتیک و انتقادی به سوسیال دموکراسی غربی نزد یک شده است. اما بقایای مارکسیستی را هنوز می‌توان در ضدیت اوجالان با ملی‌گرایی کوردها و چالش با مدرنیته سراغ گرفت. شاید نتوان کسی را در میان رهبران فکری و فعالان سیاسی کوردها یافت که به اندازه اوجالان با هویت ملی و کرامت و اراده سیاسی آنان به ضدیت برخاسته باشد. بنا به تحلیل اوجالان، تجارب دویست سال اخیر آشکار ساخته است که مشکل کورد با برخوردهای ملی‌گرایی بورژوا و اتونومیستی فئودالی قابل حل نخواهد بود (اوجالان، ۱۳۸۳: ۸۵۹). جمله مقدم در گزاره فوق منطقی‌متضمن جمله تالی و منتج از آن است. بلاتردید تحول‌خواهی آمرانه و فتاوی قدیس‌گونه عبدالله اوجالان پیرامون بازسازی و بازآفرینی شخصیت فروکوفته‌شده و دگردیسی تاریخی کوردها متوجه این قضیه است که سرشت ذاتی آنها را وانمایی نماید و به خلق کورد این مسئله را تفهیم کند که کوردها رکن اساسی دموکراتیزه‌کردن دولت‌های مسلط و موتور توسعه دموکراسی خاورمیانه هستند.

به زعم دیدگاه اسطوره‌ای اوجالان، حقیقت تاریخی کوردها این است که آنان هیچ‌گاه سازمان و نهادی مخصوص به خود نداشته‌اند و همواره در تأسیس تمدن‌ها و دولت‌های مشترک همسایگان‌شان ایفای نقش کرده‌اند. لذا واقع‌بینانه آن است که هنوز هم آنها را در این نقش بپذیریم و در ایجاد تمدن‌های مشترک به همسایگان‌شان کمک نمایند. زیرا اصل و ذات آنها چنین است (اوجالان، ۱۳۸۳: ۷۳۸). رستگاری<sup>۹</sup> ملت‌ها با محوریت آغازین کوردها آرمان مطلوب رهبر گریلاهای کورد است. او به‌طور قطع به‌دنبال راه‌اندازی جریان به‌اصطلاح دموکراتیزه‌کردن خاورمیانه و خلق‌های آن است.

اوجالان، به‌عنوان فرزند خلف مزوپوتامیا، با طراحی چنین الگوریتمی، از یک طرف درصدد حل نهایی معضل و مسئله تأثیرگذار به نام کوردها برآمده، و از طرف دیگر، در پی رهایی خلق‌های مچاله‌شده خاورمیانه نیز می‌باشد. درست به همین علت نبرد خلقی بر جدال طبقاتی در اندیشه‌های آپوئیسم پیشی گرفته و رنگ و بوی بیشتری به خود می‌گیرد. ولی بایستی هوشیار بود که تفکر چهارپارچه‌ای آپوئیسم در بنیاد معرفتی‌اش کاملاً واگرایانه است و به‌طور

<sup>9</sup> steriology

قطع با اندیشه ارتقای خودآگاهی ملت کورد و ضرورت همگرایی‌شان در تضاد است. ولی نباید فراموش ساخت که آپو به دنبال ایفای نقش پیامبرگونه خود در خاورمیانه و اشاعه آموزه‌های آن به جهان است (حاجی‌زاده، ۱۳۷۸: ۱۲). اوجالان شأن و جایگاه خود را کاملاً با نقش و جایگاه ابراهیم عبرانی بازنمایی کرده است، از این جهت وی به‌گونه‌ای در نقش ابراهیم کوردستان احیاگر جوهر تمدن نخستین بشر در خاورمیانه است. او می‌نویسد: «بار دیگر در همان راه حضرت ابراهیم، هجرت من از اورفا به یک سرزمین مقدس دیگر [سوریه] صورت پذیرفت» (اوجالان، ۱۳۸۳: ۱۱۲۲). ناجی خاورمیانه خواستار حفظ هویت قومی - اتنیکی کوردها و نه تحقق راستین هویت و اراده ملی آنها در سازه‌های شناخته‌شده کنونی است. اوجالان در کسوت رهبری دارای همان ضعف‌ها و کژدیسی و خودکم‌بینی مشهور و سنتی کوردهاست؛ ولی اوجالان در مقام نظریه‌پرداز و حامی و ناجی ملت‌های دیگر خاورمیانه و جهان بسیار قوی و شایسته‌تر است. با این وصف، به زعم یکی از فعالان باسابقه PKK، رهبری (اوجالان) با احساس مسئولیتی عظیم در برابر مجادله رهبری‌کردن و خلق و هم با ارزیابی خوب تجارب کسب‌شده، تحلیل واقعیت ارائه انتقاد و خودانتقادی و تحولات سیاسی دنیا همراه با مشکلات به‌میان‌آمده رئال سوسیالیسم به نوسازی مهمی در دیدگاه ایدئولوژیک و تئوریک دست زده است. هدف اساسی گسست از ذهنیت اقتدارگرا و دولت‌گرا می‌باشد. رهبری ما نه تنها در راستای کوردستان و خاورمیانه بلکه سرچشمه اصلی ناگواری‌ها را برای تمام دنیا و انسانیت با ذهنیت اقتدارگرا و دولت‌گرا و کیفیت کسب‌شده ملت-دولت‌گرای همراه با کاپیتالیسم مرتبط ساخته است. در نتیجه این نیز تغییر برنامه را در اساس کار PKK پیشنهاد کرده است. جهت انصراف از نگرش ملت-دولت، عدم صحت بینش «برای هر ملتی یک دولت» و تحمیل دیدگاه ممکن‌دیدن فقط ملت-دولت توسط ادعای نیروهای حاکم بر ملت برای چاره‌یابی مشکلات ملی، همچنین چاره‌یابی مشکلات ملی بدون تشکیل ملت-دولت را نیز مشخص ساخته است (قرسو، ۱۳۸۹: ۲). مکانیزم عملی این فرایند و چگونگی کارویژه‌ها و کیفیت و کمیت روابط میان آنها موضوعی است که اوجالان و حواریونش بایستی بدان پاسخ دهند. تقسیم کار، قلمرو مدیریت و اختیارات، ثبات سیاسی-اجتماعی، هنجارمندی جامعه، میزان پاسخگویی و تعهدات چندان روشن نیست. تمایز (و یا عدم تمایز) میان حوزه تصمیم‌گیرندگان با حوزه کسانی که از تصمیمات تأثیر می‌پذیرند، اجتناب از روند فزاینده بوروکراسی و شکل‌گیری اشخاص و گروه‌های تکنوکرات، از جمله موانع دیگر این پروژه قلمداد می‌شوند. شاید سیاست مزدورپروری<sup>۱۰</sup> دولت‌های سلطه‌ی یکی از موانع جدی در این زمینه باشد که توجه لازم را می‌طلبد.

بدون تردید رهبر فکری احزاب آپوئیستی فاقد فرمول قابل قبول و ارائه راهکار اثربخشی در خصوص ترسیم نقشه ایجاد ملت واحد کورد است. به اعتقاد او کوردها می‌توانند هویت اتنیکی و قومی خود را داشته باشند و چون فاقد هویت ملی کوردی هستند، می‌توانند خود را در چارچوب هویت ملی ایرانی، ترکیه‌ای و یا سوریه‌ای تعریف، و به هویت وسیع‌تری دست یابند (اوجالان، ۱۳۸۳: ۶۸۰). از این زاویه است که اوجالان اصرار دارد شکل مدیریت

<sup>۱۰</sup> Clientelism: مریدپروری نوعی نظم اجتماعی مبتنی بر روابط میان یک حامی (patron) و افراد مرتبط با وی، به‌ویژه در حوزه سیاسی بر بهره‌مندی آزمندانۀ اعضا از این روابط و امکانات جمعی است که با یکدیگر ارتباط برقرار کرده‌اند. این جماعت به شیوه‌ای آشکار و نهان به سمت مزدوری گرایش می‌یابند.

کنفدرال دموکراتیک، کہ بیشترین شانس دستیابی به ایدئال‌های برابری و آزادی را فراهم می‌آورد، برای کوردها هم از لحاظ خصوصیات تاریخی و جغرافیایی و هم از لحاظ خصال ویژه آنها، مناسب‌ترین فرمیابی سیاسی است. در این راستا، کنفدرالیسم دموکراتیک جامعه کوردستان (ک.ج.ک) دارای نقش حیاتی است (اوجالان، ۱۳۸۸ الف: ۲۶). بدیهی است تغییر و تبدیل خلق کورد به مجموعه‌ای سیستم‌وار از کوردهایی که مرزهای طبیعی و استعماری را پشت سر گذارده و لزوم اتحاد و هماهنگی کوردهای چهار اقلیم (پارچه) کوردستان و حرکت در راستای خلق شدن از ضروریات چنین کنفدراسیونی می‌باشد. چیزی که رهبر بلامنازع کوردهای ترکیه به مدد اقبال بلندش وقتی بدان نمی‌نهد. به زعم وی موفقیت‌آمیز نبودن جنبش‌های رهایی ملی و به فساد کشیده شدنشان در طول دورانی کوتاه، از نزدیک با عدم توسعه کنفدرالیسم دموکراتیک در ارتباط می‌باشد (اوجالان، ۱۳۸۸ الف: ۴۷۶). بدیهی است در مقطع کنونی این نظریه تا آنجا دارای مشروعیت و مقبولیت ملی است که مسئله کوردها را در یک گفتمان ملی محور به سوی همگرایی و ملت‌شدن سوق دهد. اگر ترکیه و دیگر کشورهای خاورمیانه به سوی ایجاد فدرال‌های دموکراتیکی، که برآمده از مراودات و مناسبات لایه‌های زیرین جامعه باشد، خیز بردارد، دو مسئله قابل ذکر خواهد بود: نخست آنکه مسائل و منازعات اتنیکی و تکرر طبیعی شکاف‌های موجود در آن جوامع حل خواهند شد، و دوم آنکه فدرال‌های موجود در ساختار بزرگتری قادر به همگرایی در قالب کنفدرال خواهند بود، به گونه‌ای که تنازعات ملی‌گرایانه جای خود را به همکاری‌های انسانی و پیشروانه خواهد داد. مطابق ایستار نظری اوجالان، چنانچه دولت-ملت‌های موجود در این پروسه مشارکت نمایند، لازم است خلق‌ها رأساً به دور از ساختار دولتی، این پروژه را در جامعه غیردولتی خود پراکنده نمایند. این رویکرد فراسوی مرزهای مصنوعی و سیاسی موجود خواهد بود. پیشبرد این شیوه از کنش سیاسی و تکوین معرفتی آن بنا به قواعد رهیافت خودمدیریتی، نقش اساسی در تقویت و ارتقای از برای خودبودگی ملت کورد ایفا خواهد کرد، به علاوه مروج گونه خاصی از امتناع دموکراتیک و نافرمانی مدنی خواهد بود که بر اساس اصول و پرنسپ اخلاقی ویژه‌ای، شانه به شانه دیگر نهادهای دولتی موجودیت خود را به رسمیت می‌شناساند. این امر مهم، یعنی امتناع از اختلاط با دستگاه‌ها و نهادهای اقتدار سیاسی درون سیستمی، یکی از سازوکارهای مناسب برای اجتناب از مریدپروری و پیشگیری از مقوله مزدوری<sup>۱۱</sup> در تمامی اشکال پیدا و نهان آن خواهد بود.

## نتیجه گیری

اوجالان ضمن ترسیم یک چهارچوب تاریخی برای فهم پدیده کورد معتقد است که تئوری‌های موجود قابلیت بازنمایی حقیقت مسئله کورد را ندارد. اما در تحلیل واقعیت زیست تاریخی کوردها دچار تقلیل‌گرایی می‌شود و جوامع شبه‌کوردی موجود را که اساساً دارای همان خصوصیات عشائری کهن هستند، در حاشیه حقیقت، دانش و تمدن دیگری‌ها نگه می‌دارد و بر آن است که تنها نیروی موجود است که پتانسیل مقاومت و مبارزه را در برابر مدرنیته کاپیتالیستی و نظام سرمایه‌داری حاکم دارد. جوامع عشیره‌ای کوردی باید نقش تخریب و نابودی تمدن و حقیقت

<sup>۱۱</sup> جاشیه‌تی (در زبان کوردی)، که مزدوری و مریدمسلکی تنها یکی از اشکال آن به شمار می‌رود. نمونه آرمانی این مفهوم بیانگر نوعی پارادایم وابستگی تاریخی است.

پنج‌هزار ساله را ایفا نمایند. به همین جهت، ضروری است که این جوامع و جماعات روستایی‌نما و کمون‌های ارگانیک، به تمدن سرمایه‌داری (مدرنیته و دانش آن) نپیوندند و در برابر آن مقاومت نمایند. و این امر واقعیت تاریخی کوردهاست که باید تداوم یابد. اگرچه اوجالان از رهیافت‌های جامعه‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی تاریخی و بعضاً فلسفه تاریخ بهره گرفته است، لیکن آرا و عقایدش هنوز ویژگی اندیشه سیاسی را ندارد و رویکرد سوسیالیستی و جامعه‌شناختی‌اش مانع گام‌نهادن به قلمرو اندیشه سیاسی گردیده است. اوجالان هرچند با شرح و تبیین داده‌ها و رهیافت تاریخی واقعیت‌های مهمی را در سیر تاریخی اجتماعات و جوامع کوردی و تمدن‌ها آشکار می‌سازد و ایده‌های بدیعی را به دست می‌دهد، با این حال پاسخ و راه‌حل‌های وی در قالب استنتاج و رهنمودهایش، نابسند و مغشوش و تقلیل‌انگارانه است، و عناصر متنازع و آشوب‌زا در نظریات و عقاید ایشان وجود دارد. استدلال وی درباره ضدیت با لویاتان مدنیت و پیدایش و تکوین اسطوره و اندیشه انسان خاورمیانه‌ای و نیز غربی و احیای جوامع و کمون‌های بدوی پیشا-سومری غیرقابل‌دفاع است و به‌نوعی نوستالژی انکیدویی در آن به چشم می‌خورد. او معتقد است که فرهنگ و تمدن کاپیتالیستی کنونی و نیز نسخه بدلی آن در خاورمیانه هر دو دارای یک سرچشمه هستند، به‌طوری که در زبان و فرهنگ آریایی هلال حاصلخیز میان‌رودان ریشه دارند و بنابراین تحلیل خود را از مبادی و سرآغازگاه سومر شروع می‌کند و به مدرنیته کاپیتالیستی امروزی می‌رسد. و در مقابل آن نسخه مدرنیته دموکراتیک و ایده کنفدرال دموکراتیک را ارائه می‌دهد.

نویسنده بر این باور است چنانچه کوردها در گستره این نظریه قادر به ایجاد فدرال در میان خود باشند و از خلق‌های پراکنده به یک خلق منسجم و متحد تبدیل شوند که در نهایت با دکلاسیون نظری و عملی دیگر خلق‌ها را به پیوستن به این ساختار دموکراتیک و استقرار کنفدرال خلق‌ها فرا خوانند، مبارزه و تلاش در این راه ارزشمند و سودمند خواهد بود. پیش‌بینی می‌شود به لحاظ نظری بر غنای نظری مبانی و آموزه‌های این نظریه روز به روز افزوده شده و علمی‌تر خواهد شد، لیکن از نظر پراکتیکی خلق فرودست کورد در نهایت به سمت سازش و توافق کم‌دامنه‌تری در چارچوب دولت-ملت‌های فرادست نهادینه خواهند شد. به همین جهت لازم است رابطه دقیق و هوشمندانه‌ای در خصوص تأثیرات این نظریه بر مسئله معرفتی-فلسفی کوردها تنظیم و اندیشیده شود.